

مبانی روش‌شناسی علوم قرآنی

عباس ایزدپناه

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

چکیده

این مقاله درصدد تبیین مبانی و زیرساخت‌های کلان روش‌شناسی علوم قرآنی است که در چهار محور به بحث و بررسی فشرده درباره آن می‌پردازد: هویت‌شناسی علوم قرآنی، جایگاه روش‌شناسی علوم قرآنی، روش‌شناسی علوم قرآنی در پرتو نگرش‌شناسی و تمایز و تشابه روش‌های علوم قرآنی. نخست، مفهوم علوم قرآنی در فرهنگ کلاسیک مطرح می‌شود و سه علم مورد تعریف و شناسایی قرار می‌گیرد: فلسفه علوم قرآنی، فلسفه قرآن‌شناسی و علم تفسیر. سپس، جایگاه روش‌شناسی علوم قرآنی در میان روش‌شناسی عمومی تحقیق، روش‌شناسی علوم، روش‌شناسی علوم اسلامی و روش‌شناسی احیای دین تبیین می‌گردد و آنگاه، رابطه روش‌شناسی علوم قرآنی با نوع نگرش به قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد و بر لزوم بازسازی و اصلاح نگرش به قرآن تأکید می‌شود و سرانجام، تمایز و تشابه روش‌های علوم قرآنی مطرح می‌گردد و موضوع‌شناسی و نوع نگرش ما به آن به عنوان قابل دفاع‌ترین نظریه در تبیین فلسفی تمایز و تشابه روش‌ها معرفی می‌شود.

کلید واژه‌ها: روش‌شناسی علوم قرآنی، هویت‌شناسی علوم قرآنی، جایگاه روش‌شناسی علوم قرآنی، تمایز و تشابه روش‌های علوم قرآنی.

۱. مقدمه

علم در لغت به مفهوم دانایی است که به صورت تصویری یا تصدیقی و هر کدام به گونه بدیهی و نظری مصداق پیدا می‌کنند. البته این دانایی ممکن است به نحو شهودی و حضوری نیز محقق شود که اهل عرفان بر آن تاکید ویژه‌ای دارند. اما در اصطلاح فلاسفه و دانشمندان تجربی و علوم انسانی در معانی مختلفی به کار رفته است: در میان فلاسفه یونان باستان و قرون وسطی به مطلق دانستنی‌های دارای مبادی و مسائل روشمند و دارای موضوع و رئوس ثمانیه یا اصول هشتگانه اطلاق می‌شده است؛ ولی پس از پیدایش فلسفه‌های حسی و تجربی به ویژه پوزیتیویسم منطقی، علم به مفهوم دانش تجربی شناخته شد و در فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و عرف علم‌محوران، تنها راه نیل به واقع قلمداد گردید.

علوم به لحاظ موضوع و هویت، به بشری و دینی تقسیم می‌شوند. علوم بشری، علمی هستند که منشأ پیدایش و تکامل آنها استعداد علمی و کنجکاوی بشری است؛ ولی علوم دینی منشأ الهی و آسمانی دارند و اندیشه بشر در پیدایش آن نقشی ایفا نمی‌کند؛ بلکه در حفظ و نگهداری اصالت و بازسازی و پیرایش آن نقش آفرینی دارد. علوم بشری به علوم مبادی چون فلسفه علوم، فلسفه فیزیک، فلسفه ریاضی و... و علوم مسائل چون علم هندسه، حساب، فیزیک، زیست‌شناسی و... تقسیم می‌شود؛ چنان که علوم اسلامی نیز به علوم مبادی چون فلسفه کلام، فلسفه دین، فلسفه عرفان و... و علوم مسائل تقسیم می‌شود؛ مانند: انسان‌شناسی اسلامی، فلسفه اسلامی، کلام، اصول، علوم قرآن و حدیث و...

بنابراین، علوم قرآنی بخشی از علوم اسلامی است و آن عبارت است از: مجموعه اصول و قواعدی که فهم قرآن به آنها بستگی دارد.

۲. محورهای مطالعه مبانی روش‌شناسی علوم قرآنی

هدف این مقاله بررسی معرفت‌شناسانه مبانی روش‌شناسی علوم قرآنی است. برای

نیل به این مقصود در چهار محور کلان به بررسی فشرده آنها خواهیم پرداخت: هویت‌شناسی علوم قرآنی، جایگاه روش‌شناسی علوم قرآنی، روش‌شناسی علوم قرآنی در پرتو نگرش‌شناسی و فلسفه تمایز و تشابه روشهای علوم قرآنی.

۱.۲. هویت‌شناسی علوم قرآنی

علوم قرآنی در نگاه پیشینیان با نگاه معاصرین متفاوت است. علوم قرآنی در منظر آنان عبارت بوده است از: علم محکم و متشابه، علم قرائت‌ها، جمع و تدوین، تحریف و عدم آن، علم ناسخ و منسوخ و...؛ ولی در نگاه معاصرین علوم قرآنی را می‌توان در نگرشی کلان به سه قسم تقسیم نمود:

الف. فلسفه علوم قرآنی: این علم درباره مبانی یا مبادی علوم قرآنی به بحث می‌پردازد و از این جهت مانند فلسفه علوم است. مسائل این علم در اصل همان اصول موضوعه علوم قرآنی‌اند؛ چون، پیش‌نیازهای فهم علوم قرآنی، تاریخ‌پیدایش علوم قرآنی، رابطه علوم قرآنی با علوم حدیثی، رابطه علوم قرآنی با هنر و ادبیات، روش‌شناسی علوم قرآنی و....

ب. فلسفه قرآن‌شناسی: در این دانش که همان مباحث علوم قرآنی به مفهوم کلاسیک آن است، اصول و مبانی قرآن‌شناسی (نه علوم قرآنی) بحث می‌شود. تفاوت این دانش با دانش پیشین در این است که در فلسفه علوم قرآنی، موضوع بحث، علوم قرآنی است؛ ولی در این علم، موضوع، خود قرآن است. در اینجا با علم‌شناسی سروکار داریم و در اینجا با معلوم خارجی که قرآن کریم است.

از مهم‌ترین مسائل این علم عبارتند از: تاریخ تدوین قرآن کریم، امکان و فلسفه وحی، اعجاز قرآن، سبک‌شناسی ادبی قرآن و این که آیا قرآن زبانش علمی است یا تمثیلی و اسطوره‌ای و یا عرفانی، آیات محکم و متشابه و ویژگی‌ها و فلسفه آن دو، مسأله تحریف لفظی و معنوی، مفهوم مکی و مدنی و تعیین مصداق‌های آن، شأن نزول آیات و چگونگی نزول قرآن و....

اینها مسائلی هستند که فهم و شناخت حقیقت قرآن به عنوان یک حقیقت و کتاب

آسمانی به آنها بستگی دارد. پیشینیان، این مسائل بنیادین را همان علوم قرآن می‌دانستند.

ج. علم مسائل قرآنی یا دانش نگرش قرآن به مسائل: دانشی که درباره شناخت مراد خداوند و نوع نگرش قرآن به مسائل مورد نیاز انسان به بررسی می‌پردازد، علم تفسیر خوانده می‌شود. این دانش خود به دو نوع تقسیم می‌شود: تفسیر تجزیه‌ای یا تفسیر آیه به آیه و تفسیر موضوعی یا تفسیر آیاتی که موضوع واحدی دارند. هر کدام از این دو نوع تفسیر روش خاصی دارد که باید در فلسفه قرآن‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. تفاوت این دانش نیز با دانش‌های پیشین این است که علم نخست بحثی فلسفی درباره علوم قرآنی است؛ اما دانش دوم به قرآن‌شناسی به عنوان یک پدیده و حقیقت اختصاص دارد. این علم با تک‌تک آیات یا بخشی از آنها سروکار دارد، نه همه آن‌ها.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین علم از علوم قرآن، علم سوم باشد و بقیه از جهتی نقش پیش‌نیاز را نسبت به آن ایفا می‌کنند.

باید خاطر نشان ساخت که علوم قرآنی به طور کلان در همین سه مورد خلاصه می‌شوند و بقیه دانش‌های مربوط به قرآن‌شناسی به نحوی در یکی از این علوم قابل اندراجند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی

۲.۲. جایگاه روش‌شناسی علوم قرآنی

یکی از مباحث مهم و مقدماتی، پس از جایگاه و مفهوم علوم قرآنی، جایگاه روش‌شناسی تحقیق در علوم قرآنی است؛ یعنی، در میان روش‌شناسی‌های دیگر، روش این علوم چه جایگاهی دارد؟ آیا این بحث همان بحث روش‌شناسی دین یا همان روش تفسیر قرآن است یا همان بحث روش‌شناسی احیای دین؟ به عبارت دیگر، جایگاه این گفتمان کجاست؟

در عرصه علوم به طور عام، شش روش کلان قابل طرح و بررسی است: روش‌شناسی عمومی تحقیق، روش‌شناسی علوم، روش‌شناسی احیای دین،

روش‌شناسی تفسیر قرآن، روش‌شناسی علوم اسلامی و روش‌شناسی تحقیق در علوم قرآنی.

در شیوه نخست، اصول و قواعد حاکم بر مراحل تحقیق به طور عام مورد بحث قرار می‌گیرد؛ یعنی، بیان می‌شود که هر تحقیقی از طرح سؤال و ایجاد مسأله آغاز می‌شود و در مرحله دوم اسناد و مدارک مربوط به آن موضوع و مسأله جمع‌آوری می‌شود و در گام سوم، فرضیه یا فرضیه‌ها ارائه می‌شود تا آنکه نوبت بررسی و ارزیابی می‌رسد که محقق با اتخاذ روش متناسب با موضوع به ارزیابی و تجزیه و تحلیل مسأله می‌پردازد و در گام بعدی به استنتاج و تدوین همت می‌گمارد و حاصل تحقیق خویش را به صورت قانون و قاعده و اصل در اختیار حقیقت‌جویان قرار می‌دهد.

روش‌شناسی تحقیق، عهده‌دار تبیین وظایف و شرایط هر یک از منازل و مراحل یاد شده است که هر پژوهشگری باید به آنها عنایت کامل داشته باشد.

روش‌شناسی علوم یا متدولوژی یکی از مسائل مهم فلسفه علم است. در این قلمرو، اصول و قواعد حاکم بر علوم در عرصه حقیقت‌یابی و یا علم خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تفاوت این دانش با دانش پیشین در عام و خاص بودن است؛ روش‌شناسی عمومی تحقیق عام است و بسان کلیدی است که به تمامی درهای پژوهشی می‌خورد؛ ولی متدولوژی، خاص هر علم ویژه همان علم است.

روش‌شناسی احیای دین عهده‌دار تبیین اصول و قواعد مربوط به شیوه احیای دین در قلمرو معرفت و عینیت است. دین ممکن است در دو عرصه اندیشه و اعمال فردی و عینیت جامعه با انحطاط و ضعف مواجه شود. آنگاه احیاگران دین به بازسازی آنها همت می‌گمارند و این عمل که در قلمرو اندیشه و عمل صورت می‌پذیرد، روش‌شناسی خاصی لازم دارد که بر اساس نگرش‌های مختلف اتخاذ می‌گردد. بررسی شیوه‌ها و اصول و قواعد آن را دانش روش‌شناسی احیای دین بر عهده دارد [۱].

روش‌شناسی تفسیر قرآن یکی از مسائل مهم فلسفه علوم قرآنی است و آن عبارت از بررسی اصول و قواعدی است که در تفسیر و تبیین مراد خداوند از آیات به کار می‌رود.

تفاوت این نوع از روش‌شناسی با شیوه احیای دین در این است که احیای دین به مجموعه متون و منابع دینی اعم از قرآن و سنت، مربوط می‌شود و عرصه رفتار فردی و اجتماع رانیز در بر می‌گیرد؛ ولی روش تفسیر قرآن ویژه قرآن کریم است.

علوم اسلامی نیز روش‌شناسی خاص خود را دارد که فرزنانگان غالباً از این روش به «روش اجتهاد» تعبیر می‌کنند و قواعد آن را نیز در علم اصول فقه و قواعد فقهی بیان می‌کنند؛ اما روشن است که علوم اسلامی بسی فراتر از وادی فقه و مسائل فرعی است.

تفاوت این دانش با دانش پیشین در این است که در این شیوه با علم‌شناسی دین سروکار داریم؛ ولی در احیای دین با معرفت دینی و آثار فردی و اجتماعی دین به طور عام. از سوی دیگر، در گفتمان احیای قید بازسازی و زنده کردن دین، ملاک اصلی در شناخت دین است؛ اما در روش‌شناسی علوم اسلامی چنان قیدی لحاظ نمی‌شود. اینک مناسب به نظر می‌رسد، از جایگاه روش‌شناسی علوم قرآنی بحث به عمل آید.

در این که آن از روش‌شناسی علوم بشری و روش‌شناسی عمومی تحقیق متمایز است، بحثی نیست؛ زیرا که موضوع آن دو تمایز آشکاری دارند. آنچه در خورد بحث است، تفاوت آن با روش‌شناسی احیای دین و روش‌شناسی علوم اسلامی است.

وجه مشترک آنها در این است که همگی روش‌شناسی دینی به شمار می‌آیند؛ اما تفاوت آن با روش‌شناسی احیای دین در این است که محور بحث در روش‌شناسی علوم قرآنی «علم» است؛ ولی در احیای دین، محور بحث اعم از علم‌شناسی و پدیدارشناسی است.

تمایز آن با روش‌شناسی علوم اسلامی نیز مورد تردید نیست؛ زیرا که در علوم دین شناختی با تمامیت معارف دین، اما در علوم قرآنی فقط با علوم مربوط به قرآن

سروکار داریم. وجه اشتراک آن دو نیز، دینی بودن و با علم‌شناسی سروکار داشتن است. بنابراین، یکی از مسائل اساسی فلسفه علوم قرآنی «روش‌شناسی علوم قرآنی» است که با روش‌های دیگر علوم اسلامی، روش عمومی تحقیق و روش‌شناسی علوم متمایز است.

۳.۲. روش‌شناسی علوم قرآنی در پرتو نگرش‌شناسی

چگونگی نگرش به موضوع پژوهش است که چگونگی اتخاذ روش تحقیق در آن موضوع را رقم می‌زند. پس نگرش‌شناسی، زیربنای روش‌شناسی خواهد بود.

بحث ما در روش‌شناسی علوم قرآنی نمی‌تواند، بدون طرح انواع نگرش‌ها و نوع نگرش مطلوب به قرآن به انجام برسد. هفت نوع نگرش کلان به قرآن مطرح شده است که هر کدام، روش خاصی را در فهم آن توصیه می‌کند. آن نگرش‌ها عبارتند از: نگرش عامیانه، نگرش فلسفی و عقلانی، نگرش عرفانی، نگرش نقلی (اخباری‌گرانه)، نگرش انقلابی و ایدئولوژیک، نگرش علمی (ساینتیستی) و نگرش ربانی یا نگرش جامع و مطلوب.

در نگرش عامیانه، قرآن کتابی است که وجود آن در خانه و یا همراه آدمی مایه برکت است و خواندن آن بر مزار مردگان وسیله تحصیل اجر و ثواب اخروی است و اینکه نباید بدون وضو به آن دست زد و قرائت آن نیز بر اجر و ثواب اخروی می‌افزاید.

اما در نگرش اهل فلسفه و عقل‌گرایان، کتابی است که با منطق و برهان سروکار دارد و همواره خردپذیر است و بر خلاف عقل و برهان سخن نمی‌گوید و اصولاً کتابی است که به تمامی امور به دیده برهانی می‌نگرد و مطالب خرد‌گریز و خرافه به حریم آن راه نمی‌یابد.

در برابر این نگرش، نگرش صوفیه و اهل عرفان قرار دارد. آنان بر این باورند که قرآن کتاب عشق است و به امور به دیده باطن می‌نگرد و در صدد است از ظاهر برای عبور به باطن بهره‌گیرد. بنابراین، قرآن کتابی است دارای اسرار، و اسرار آن را نیز فقط

اولیا و عرفای حق‌بین می‌دانند و اهل ظاهر یعنی، فلاسفه و متکلمان و فقها جز به پوسته‌ای از آن پی نمی‌برند. در این بینش، زبان قرآن زبان رمزی و تأویلی خواهد بود و این که باید برای فهم حقایق آن اهل اشارت بود؛ نه اهل عبارت یا دقت فلسفی و فقهی.

اخباریون و اهل حدیث نیز مانند حنابله و مرحوم ملازمین استرآبادی در فهم قرآن به نفی نقش عقل آدمی و لزوم تمسک کامل به سنت پیامبر (ص) و صحابه و اهل بیت (ع) تأکید می‌ورزند و بر این باورند که جز راسخان در علم به معارف قرآن راه نمی‌یابند و قرآن کتابی است که ظاهرش حجت نیست. مگر این که سنت نبوی یا صحابه و اهل بیت (ع) بر مراد آن صحه بگذارد.

دو نگرش دیگر که حاصل راهیابی فرهنگ و ادبیات غرب و شرق به دنیای اسلام است، عبارت است از: نگرش انقلابی و مبارزه‌ای و دیگر، نگرش علمی و تجربه‌گرایانه. مارکسیسم طرز تفکری بود که به همه مسائل به دیده انقلابی و ایدئولوژی مبارزاتی می‌نگریست. این مکتب به طور عمیق در جوامع غربی و شرقی موج نویی ایجاد کرد تا آنجا که به قرآن‌نگری گروهی از مسلمانان تأثیر گذاشت و قرآن در نظر آنان کتابی تلقی گردید که دارای ایدئولوژی انقلابی با نگرش ضد طبقاتی است. آنان حتی آیات عبادی و عرفانی را بر پایه تفکر انقلابی و ضد طبقاتی تأویل کردند. هدف اصلی این نگرش آن بود که در برابر ایدئولوژی انقلابی سوسیالیستی رقیبی درست کنند و اسلام را به عنوان مکتب همگام با انقلاب ضد طبقاتی به خورد جامعه دهند [۲].

عده‌ای دیگر از متفکران اسلامی چون رشیدرضا در مصر و مهندس بازرگان و دکتر رهسپار در ایران و سرسید احمدخان هندی تحت تأثیر موج علم‌گرایی و تجربه‌مداری در غرب به نگرش علمی نسبت به قرآن روی آوردند و بر این اصل تأکید ورزیدند که قرآن کتابی است که با علوم و زبان تجربی قابل درک عمیق است و راه فلاسفه، اهل عرفان و اخباریون ما را به جایی نمی‌رساند [۳].

نگرش دیگر، نگرش جامع یا نگرش ربانی است؛ یعنی، نگرشی که قرآن را آینه

خدانامی شمارد و بر این باور است که قرآن کتابی است مظهر تجلیات اسمائی حضرت حق. به عبارت دیگر، خداوند وجودی است واحد در عین تلازم با کثرت، نامحدود و مطلق، دارای عشق و محبت نسبت به خود و آثار خود، توانایی و قدرت نامتناهی، علم و دانش بی‌نهایت، عزت و شکست‌ناپذیری در برابر طاغوت‌ها و مستکبران.

قرآن نیز که مظهر اسماء و صفات اوست، کتابی خواهد بود، مشتمل بر مفاهیم عشق، علم و آگاهی، قدرت و توانایی، عزت و مبارزه با کفر و شرک و متلازم با معارف اجتماعی و کثرت.

در پرتو این نگرش‌ها بدیهی است که روش‌های فهم و تبیین قرآن متفاوت و متمایز خواهد بود؛ یعنی، به تعداد نگرش‌های متفکرانه، روش‌های متعدد خواهیم داشت. پس، باید پیش از شناخت روش تحقیق در علوم قرآنی، نگرش خود را به قرآن مطالعه و معین کنیم.

قرآن کریم برای خود ویژگی‌هایی را ذکر کرده‌است که از مجموعه آنها می‌توان نگرش قرآن به خود را به دست آورد؛ به قرار زیر:

قرآن دارای مقام جمع و تفصیل است؛ قرآن خود را «کتاب»، «آیات» و «کلام» نامیده است؛ نوراست؛ یعنی، حقایق آن آشکار و نیز آشکار کننده حقایق است؛ هدایتگر است؛ یعنی جامعه را به سوی سعادت و کمال راستین رهبری می‌کند؛ کتاب حکمت است؛ ذکر و شفا و رحمت است؛ عزیز، عظیم و کریم است؛ مبین، یعنی، روشن و عاری از تکلف زبانی یا معنوی است؛ میزان و معیار و معجزه جاویدان است؛ دارای محکم و متشابه و تأویل است؛ جز پاکان، به حقیقت آن راه نمی‌یابند؛ عاری از شبهه‌سندی و معنایی است؛ سخن‌نهایی و قول فصل است؛ روشنگر هر چیزی است؛ با زبان قوم سخن می‌گوید، بی‌آنکه به قومی خاص نظر داشته باشد؛ کتاب تدبر و تأمل است؛ حق است؛ یعنی، ثابت و تغییرناپذیر و جاودانه است؛ در عین کتاب تدبر بودن، آسان و عاری پیچیدگی است؛ حقیقت کتاب‌های آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و بر حقایق آنها نظر دارد؛ قرآن ممکن است به طور یک جانبه و آیات

آن بریده از هم مورد تفسیر قرار گیرد که کار ناشایستگان است [۴].

قرآن در نگرش نهج البلاغه نیز دارای این ویژگی هاست: برخی آیات آن برخی دیگر را تفسیر می‌کند؛ یعنی، آیات وحدت، همسویی و هماهنگی محتوایی دارند [۵]؛ ظاهرش زیبا و هنرمندانه و باطنش عمیق و ناپیدا کرانه است [۶]؛ قابل تحریف معنوی و تفسیر به رأی است [۷]؛ عمق آن را اولیای الهی می‌فهمند و اجرای آن نیز در شأن آنان است [۸]؛ مظهر و تجلیگاه حضرت حق است [۹]؛ نیازمند به استنطاق است و تمامی معارف مورد نیاز انسان را در بر دارد [۱۰].

از دیدگاه امام خمینی (ره) نیز قرآن کتابی است جامع، دارای ابعاد عمیق اجتماعی، مظهر صفات و اسماء حضرت حق، دارای کثرت ظاهری در عین وحدت باطنی و دارای ظاهر و بطون که حقیقت باطنی آن را فقط پاکان و اولیای حق می‌فهمند [۱۱].

علامه طباطبایی (ره) دو نکته اساسی در قلمرو روش‌شناسی قرآن را مطرح می‌کند: یکی این که نگرش‌های تفسیری به برهانی، عرفانی، علمی، ادبی و... تقسیم می‌شوند و تفسیر قرآن در پرتو این نگرش‌ها در واقع تطبیق است، نه تفسیر؛ یعنی، اینان ابتدا به باور و یقین خاصی در معرفت قرآن رسیده‌اند و پس از آن، نگرش خود را بر قرآن تطبیق می‌کنند. نکته دیگر اینکه به دو اصل کلیدی در روش خود اشاره می‌کند: یکی لزوم تفسیر قرآن به قرآن و دیگر نقش اهل بیت (ع) و تفکیک ناپذیری آن دو؛ یعنی، قرآن کتابی است که روش‌شناسی خاص خود را دارد که در آن، تفسیر قرآن به قرآن و اهل بیت (ع) نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

حاصل سخن این که علامه با نگرش‌های یک بعدی و غیر قرآن محوری مخالف است و آن‌ها را تطبیق می‌داند و دیگر این که در روش خود به نقش قرآن و اهل بیت (ع) تأکید خاصی می‌ورزد. پس نگرش علامه به قرآن همان نگرش ربانی و جامع است. این تمایز در نگرش، روش علامه را نیز از روش‌های دیگر متمایز می‌کند.

بدین سان، روش تفسیری علامه را نمی‌توان از فیلسوف بودن یا عارف بودن او به

دست آورد. بلکه باید، مجموعه آثار آن بزرگ را در این زمینه مطالعه کرد و پس از آن نوع نگرش‌های دیگر مقایسه نمود و آنگاه روش تفسیری او را روش‌های تفسیری دیگر مفسران باز شناخت.

برخی از محققان گفته‌اند: علامه در مقدمه‌المیزان میان نگرش یا گرایش تفسیری و روش‌شناسی تفسیر خلط کرده‌است و برخی دیگر بر این باورند که علامه قرآن پژوهان را به تخلیه ذهن از باورها و معرفت‌های پیشین فرا خوانده‌است؛ حال آنکه این امر در عرصه تفکر امکان‌پذیر نیست. ولی با توجه به مباحث پیشین می‌توان گفت که علامه (ره) نگرش‌شناسی را مقدمه روش‌شناسی می‌دانسته‌است و این بیانگر اوج دقت اوست. از سوی دیگر، علامه در مقدمه، قرآن پژوهان را از پیش داوری و یک‌سونگری در نگرش به قرآن و تفسیر منع می‌کند و به اتخاذ روش خاص و جامع دعوت می‌کند، نه تخلیه ذهن از شناخت‌های لازم و پیش‌نیازهای ضروری تفسیر.

۴.۲. تمایز و تشابه روش‌های علوم قرآنی

یکی از مباحث بنیادین روش‌شناسی علوم، فلسفه تمایز و تشابه روش‌هاست؛ یعنی، این بحث که سبب اختلاف یا اشتراک روش‌های علوم چیست؟ برای مثال چرا در علم فیزیک روش تجربی و در علم فلسفه روش برهانی به کار می‌رود؟ و اصولاً آیا در علوم قرآنی نیز اختلاف و تمایز روش‌های معنا دارد، یا اینکه در علت تمایز و تشابه علوم قرآنی اختلافی نیست؟

چنانکه گذشت، ارکان تحقیق علمی در میان مراحل آن، موضوع یا مسأله‌شناسی، روش‌شناسی و هدف است؛ یعنی، قدم اول در تحقیق علمی، شناخت موضوع یا مسأله است؛ قدم بعدی، جمع‌آوری اسناد و مدارک با شیوه‌های ویژه است. در قدم سوم؛ فرضیه یا فرضیه‌ها ارائه می‌شود. پس از آن، فرضیه‌ها با روش‌های مناسب مورد آزمون و بررسی قرار می‌گیرند تا آن که تحقیق به پایان خود یعنی مرحله استنتاج می‌رسد.

چنان که ملاحظه می شود موضوع تحقیق، روش شناسی مسأله و هدف شناسی بسیار مهم است. از همین روی فیلسوفان علم، فلسفه تمایز و تشابه علوم را غالباً در ارکان یادشده جستجو کرده اند.

شهید مطهری تمایز و تشابه علوم یا هم خانوادگی میان آن ها را در هویت موضوع می داند (۱۳). از میان نظریه های مطرح در قلمرو تمایز علوم فقط نظریه موضوع قابل دفاع است. این موضوع علم است که روش علم و تحقیق را تعیین می کند؛ چنان که کثرت و وحدت علوم نیز بر گرد همان محور می چرخد. بنابراین باید فلسفه تمایز و تشابه علوم قرآنی نیز بر مدار موضوع شناسی و نوع نگرش ما به آن بچرخد.

موضوعات علوم قرآنی از این نظر که پیرامون قرآن و مسائل قرآن شناختی بحث می کنند، با یکدیگر خویشاوندی دارند؛ اما از جهت این که فلسفه علوم قرآنی، موضوع «علوم قرآنی»، فلسفه قرآن شناسی موضوع «قرآن» و تفسیر قرآن، مدارش «مراد حضرت حق» است، از یکدیگر متمایز خواهند بود.

این تمایز و تشابه به طور منطقی و طبیعی به خود آن علوم و پس از آن به هدف و روش آن ها سرایت خواهد کرد. در نتیجه، روش شناسی علوم قرآنی دو قلمرو کلان خواهد داشت: روش شناسی مشترک که از اصول و قواعد روش شناسانه عام و مشترک میان علوم قرآنی بحث می کند و روش شناسی ویژه یا مختص که پیرامون اصول و قواعد خاص در هر یک از علوم سه گانه به بحث می پردازد.

با توجه به اینکه نگرش مورد قبول ما، نگرش جامع و ربانی به قرآن و موضوعات علوم قرآنی بود، ماهیت روش شناسی ما در علوم قرآنی نیز هویت ربانی و الهی جامع را خواهد داشت و از روش های پژوهشگران دیگر متمایز خواهد شد.

۳. نتیجه

چکیده سخن این که روش شناسی علوم قرآنی بر چهار مبنای مهم و کلان استوار است: هویت شناسی علوم قرآنی، جایگاه روش شناسی علوم قرآنی در میان

روش‌شناسی‌های دیگر، رابطه روش‌شناسی با نگرش‌شناسی ما به قرآن و تمایز و تشابه روش‌شناسی‌های مطرح در علوم قرآنی که می‌تواند در چهار عرصه مطرح شود: اصول روش‌شناختی مشترک در علوم قرآنی، اصول روش‌شناختی فلسفه علوم قرآنی، اصول روش‌شناختی فلسفه قرآن‌شناسی و اصول روش‌شناختی تفسیر قرآن، بحث و بررسی پیرامون روش‌شناسی‌های چهارگانه نیاز به مجال و مقال گسترده‌تری دارد.

منابع

۱. ر.ک: مؤلف: «رهیافتی بر روش‌شناسی احیای دین»، مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام‌خمینی (ره) و احیای تفکر دینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۷.
۲. در این زمینه آثار تفسیری «سازمان مجاهدین خلق ایران»، «گروه آرمان مستضعفین» و «گروه فرقان» مصداق بارزی است.
۳. ر.ک: رشیدرضا، تفسیر «المنار»؛ مهدی بازرگان، آثار تفسیری وی؛ احمد رهسپار؛ هفت آسمان.
۴. ر.ک: قرآن، هود/۱، حجر/۱ و بقره/۲ و شوری/۵۱، نساء/۱۷۴، اسراء/۹، زخرف/۴۴، اسراء/۸۲، فصلت/۴ و حجر/۷۸، یوسف/۱، حدید/۲۵، اسراء/۸۸، آل عمران/۷، واقعه/۷۷-۷۹، بقره/۹ و ۲، طارق/۱۳-۱۵، نحل/۸۹، یوسف/۲، محمد/۲۴، رعد/۱، فمر/۱۷، مانده/۴۸ و حجر/۹۱.
۵. صحیح صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.
۶. همان، خطبه ۱۸.
۷. همان، خطبه ۱۳۸.
۸. همان، حکمت ۴۳۲ و خطبه ۱۲۵.
۹. همان، خطبه ۱۴۷.
۱۰. همان، خطبه ۱۵۸.
۱۱. ر.ک: امام خمینی، روح‌الله، سرائل‌الصلوة، ص ۴۷۳ و ۴۹۲، قرآن، کتاب هدایت، ص ۳۶؛ جهل حدیث، ص ۶۶۹؛ شرح دعای سحر، ص ۷۲ و زین العابدین، عبدالسلام، منهج‌الامام‌الخمینی فی التفسیر، ص ۸۲.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۴-۱۴، اسماعیلیان، قم.
۱۳. ر.ک: مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، ج ۶، ص ۴۷۹.